



# کناره

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، فسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال چهارم، شماره سوم و چهارم، پاییز - زمستان ۱۳۹۸ [انتشار: پاییز ۱۴۰۰]

| ویژه تاریخ زبان و فرهنگ ایران در آذربایجان، قفقاز و آناتولی |

- مسنون: آذربایجان و تاریخ زبان و فرهنگ ایرانی • ظریغ: نسخ پژوهش‌های آذربایجان و آناتولی / علی شاپوریان • ریشه‌شناسی دنام جغرافیایی مروط به آذربایجان اعلیٰ صافیو  
نم آذربایجان و بک کنه مخصوص گوشه‌لنجی امی / سدا احمدیها قائم‌الملحقی • آسم‌ها و ایزدان: عوادگانی دور از هم با همراه مترک پادشاهی / ریعاد غفاری زرده، مخدوش فرنزیزی  
• اشعار قطب‌اللین عشقی امی (آبردی) بهود زبانی / دروده‌تلخ برگ سلطان سلوچی رأی سلطان در صفر ۷/۷/۷۷ قدر گذشت / محس شرقی صحی • جلسه‌مشتاق، رسالی‌  
کهن در حسر مغارب در مسخ و تبدیل ایلان / امهدی یالخی • ساقی تزویز، غمال داشت‌لندی‌ای شاهدند در تبریز و قزلاری / اسکاد آیندو • پند اسلام‌بیرون: نصیحت‌الملوک‌هاد آناتولی اولیل  
قون هشم هجری / ایس اس پیکاک از زیسته شکوه میانی • سه نامه به فارسی سره از شاه هشم در آناتولی در مدت‌گذشت «نامه سلطان» / امیر به مرشیس • سلطان ولد طرفت شاعرانه:  
پیکانی خصوصیات و کارکرد شمر در سنت مولویه پس از مولانی درمی / اولانکلین بوسنی، ترکیه، موحده بکلیخ خسے • بخشی در راه فردیک المراقة بر مبنای نسخه‌ای کهن /  
علی شاپوران • سفینه‌نویسی و محدوده‌رویس؛ برسن نو سفینه‌کهن فارسی در حوزه‌تلخی / ایله علی موقوفیتی • اشعار فارسی گویان سده هشم آناتولی در پیشک اشتوه (نسخه ۱۴۵)  
کتابخانه‌ای لیدا) / احمد پیشی • نامه درودش کارزنی به سلطان امیرسید گرگان و پیشنهاد اتحاد با سلطان محمد فاتح (کاروان بر نقش سیلسی صوره در تحولات سده نهم هجری /  
عہداتن شیخ‌الحمدانی • سلسلت تاریخ‌گاری فارسی در دار سبلان یکم شله قلم و تکر الجواهر / فوقاد اپسین • در آمدی بر شش‌های دویان عرفی شزاری در آسیای صخره /  
فربنا شکوهی • معرفی کتاب «اسلام اثبات و جامعه در آناتولی عصر ایلخانی» نوشته‌الدرو سی. اس. پیکاک / داریله درون‌گنگی (ایران‌گرانی با همکاری عباسی سلسلی‌الکنی  
• کامی به کارکه‌های پاشنه‌ی در اوخر سده‌های میانه در جهان اسلام همان ایلی و شکل دادن بالاکوی حکمرانی عدلی / الدور پیکاک، زمده علی شاپوران • نقایی بر آناتولی  
تصحیح دویان اشعار فارسی پاژور سلطان سلیم / اینها احمدی • شعر و شخصیت همدم و غریزی از او در دویان سعید (پیوسنگی فرعونی شیرز و شیراز) / محمود عابدی



# فهرست

## سرخن

آذربایجان و تاریخ زبان و فرهنگ ایرانی / اکبر ایرانی ..... ۵-۳

## پیکتار

فارسی: نخ تسبیح پژوهش‌های آذربایجان و آناتولی / علی شاپوران ..... ۱۳-۶

## رشد

ریشه‌شناسی ده نام حرف‌ای ایرانی مربوط به آذربایجان / علی اشرف صادقی ..... ۲۲-۱۴  
نام آذربایجان و یک نکتهٔ مختصر گویشی لغوی / سید احمد رضا قائم‌مقامی ..... ۲۹-۲۳  
آسی‌ها و ایرانیان: عموزادگانی دور از هم با میراث مشترک باستانی / ریچارد فولتز؛ ترجمه: محمد تقی فرامرزی ..... ۴۰-۳۰

## آذربایجان و فتح‌هز

اعشار قطب‌اللّٰهین عتیقی اهربی (تبریزی) / بهروز ایمانی ..... ۵۷-۴۱  
درباره تاریخ مرگ سلمان ساوجی: آیا سلمان در صفر ۷۷۸ قمری در گلگشته است؟ / محسن شریفی صحنی ..... ۶۰-۵۸  
جلیس المشتاق: رمانسی کهن در بحر متقارب، در مسخ و تبدیل ابدان / مهدی بیلانی ..... ۷۶-۶۱  
ساقی تبریزی، نقال داستان‌های شاهنامه در تبریز دورهٔ قاجاری / سجاد آینلنلو ..... ۸۲-۷۷

## آناتولی

پند سلاطین روم: نصیحة‌الملوک‌ها در آناتولی اوایل قرن هفتم هجری / ای. سی. اس. پیکاک؛ ترجمه: شکوفه بیبدی ..... ۱۰۹-۸۳  
سه نامه به فارسی سره از سدهٔ هفتم در آناتولی در دست نوشته «نامه سلاطین» / مزمیر مشمشی ..... ۱۱۷-۱۱۰  
سلطان ولد و طریقت شاعرانه؛ پیکرندی خصوصیات و کارکرد شعر در سنت مولویه پس از مولانا رومی / فرانکلین لویس؛ ترجمه: متوجه بیکلی خمسه ..... ۱۳۴-۱۱۸  
بحثی دربارهٔ فرهنگ المراقابه‌منای نسخه‌ای کهن / علی شاپوران ..... ۱۴۷-۱۳۵  
سفینهٔ توحی و مجموعهٔ روحی؛ بررسی دو سفینهٔ کهن فارسی در حوزهٔ آناتولی / سید علی مرافضی ..... ۱۶۰-۱۴۸  
اشعار فارسی گویان سدهٔ هشتم آناتولی در چنگ آتش شهر (نسخهٔ ۱۰۴۲ کتابخانهٔ لین) / احمد بهنامی ..... ۱۶۹-۱۶۱  
نامهٔ درویش کازرونی به سلطان ابوسعید گورکان و پیشنهاد اتحاد با سلطان محمد فاتح (گواهی بر نقش سیاسی صوفیه در تحولات سدهٔ نهم هجری) / عمامه‌الدین شیخ الحکمای ..... ۱۸۰-۱۷۰  
سیاست تاریخ‌نگاری فارسی در دریار سلیمان یکم؛ شاه قاسم و کنز الجواهر / فرقان ایشان ..... ۱۹۰-۱۸۱  
درآمدی بر شرح‌های دیوان عرفی شیرازی در آسیای صغیر / فریبا شکوهی ..... ۲۰۰-۱۹۱

## نهو بررسی

معرفی کتاب «اسلام، ادبیات و جامعه در آناتولی عصر ایلخانی» نوشتهٔ اندره سی. اس. پیکاک / داوید دوران-گلدی (فارسی‌گردانی با همکاری عباس سلیمانی آنگلی) ..... ۲۰۴-۲۰۱  
نگاهی به کتاب «بزنگاه پادشاهی در اوایل سده‌های میانه در جهان اسلام: مهاجران ایرانی و شکل دادن به الگوی حکمرانی عثمانی» / اندره پیکاک؛ ترجمه: علی شاپوران ..... ۲۰۶-۲۰۵  
تقدیم بر آخرین تصحیح دیوان اشعار فارسی یاوز سلطان سلیم / آینا احمدی ..... ۲۱۸-۲۰۷

## خترنی

شعر و شخصیت همام و غزلی از او در دیوان سعدی (پیوستگی فرهنگی تبریزو شیراز) / محمود عابدی ..... ۲۲۶-۲۱۹

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

مُبِينٌ مُهَمَّةٌ مُكْتَبٌ مُجْرِيٌّ مُبَارِكٌ

الْأَمْرُ الْمُكْرَمُ الْمُنْهَدِدُ الْمُنْهَدِدُ

الْمُنْهَدِدُ الْمُنْهَدِدُ الْمُنْهَدِدُ الْمُنْهَدِدُ



## فارسی: نخ تسبیح پژوهش‌های آذربایجان و آناتولی

کارفرما نیست بر زبان بیاورند یا اساساً به آنها برسند و این قطعاً نفی و نقض ماهیّت علم است. از آنجا که این موضوع در ذات خود حسّاسیّت دارد، ناقدان رویکرد شوونینیستی و غیرعلمی خود نیز باید مراقب باشند که از سوی دیگر دچار همان خطأ و آفت نشوند. ما امیدواریم در این شماره توانسته باشیم چنین کنیم.

ریشه‌ها. بخش نخست این ویژه‌نامه به ریشه‌های زبانی و فرهنگی-اساطیری آذربایجان و قفقاز اختصاص دارد. شوونینیسم به اسامی علاقه ویژه دارد و شوونینیسم پانترکیستی از این قاعده مستثنی نیست. این ادعا که «ترک‌زبانان نخستین ساکنان و حاکمان آذربایجان و بلکه فلات ایران بوده‌اند» ناچار است برای اقامه دلیل به ریشه‌سازی‌های غیرعلمی برای نامهای موجود و تاریخی متولّ شود و با کمترین شباهت‌های آوایی، اعلام تاریخی و جغرافیایی منطقه را دارای ریشهٔ ترکی معّرفی کند. در نخستین مقاله، استاد علی‌اشraf صادقی، مدیر گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی و استاد دانشگاه تهران، ده نام جغرافیایی را در مناطق امروزه ترک‌زبان در دو سوی ارس بررسی کرده و نشان داده است که تمامی این اعلام ریشه‌هایی غیرترکی، و اغلب ایرانی و ارمنی، دارند (برخی از این اسامی همچون اورمیه و بیلقان از لغات مورد توجه ریشه‌یابی‌های عامیانه است). این مقاله گزیده‌ای از پژوهشی سترگ است که نویسنده در بررسی اعلام جغرافیایی تمام ایران در دست دارد و امیدواریم زودتر

هدف مجموعه مقالاتی که در پیش رو دارید بررسی تاریخ زبان و فرهنگ فارسی در شمال غربی فلات ایران و پیوسته به آن، در مناطقی است که امروزه بیشتر ساکنانشان ترک‌زبان هستند. این شماره می‌کوشد دو هدف اصلی را دنبال کند: نخست بررسی موضوعاتی که قابلیت جنجالی شدن دارند با روش علمی و در بافتار علمی؛ و دیگر گردآوردن پژوهشگران داخل و خارج از ایران حول یک هدف مشترک پژوهشی.

در نشریات و رسانه‌ها و فضای مجازی، بحث در تاریخ آذربایجان و قفقاز و آناتولی داغ، تند و دوقطبی است. سیاست‌یون نیز، گاه از سرناگاهی و گاه با اهداف مشخص، به این فضای دوقطبی دامن می‌زنند. در فضای احساسی آنچه رنگ می‌بازد حقیقت و اتقان سخن است و فرقی ندارد که سخن‌گو چه باوری داشته باشد. بهویژه در حیطه آثار ترکی آذربایجان کسانی هستند که خود اهداف ایدئولوژیک دارند و برای رسیدن به نتایج مطلوب خودشان در متون غور می‌کنند و گاه دست می‌برند، و متنی منتشر می‌کنند که از بی‌طرفی علمی به دور و بالتبّع از ارزش پژوهشی خالی است و استناد به آن دشوار است. سرایت این رویکرد از پژوهش‌های فردی به نهادهای علمی تبعات بیشتری خواهد داشت. می‌توان حدس زد اگر با چنین اندیشه‌ای حامی مالی دست‌و دلبازی پیدا شود که به پژوهشگران تفهیم کند که تمایل دارد نتیجهٔ مشخصی به دست بیاید، محققانی هم پیدا شوند که الزاماً آن مایه آزادگی و استحکام نداشته باشند که نتیجه درستی را که دلخواه

این شماره به نمونه‌هایی از این روند اختصاص دارد. بهروز ایمانی، پژوهشگر کتابخانه مجلس، این استمرار را در مدتی قریب به سه قرن در خاندان عتیقی، از خاندان‌های اهل علم و فرهنگ اهربی‌تبریزی، نشان می‌دهد. واضح است که اگر محیط میزان ایشان فرهنگ متفاوتی داشت، حتی اگر این خاندان در ابتدا مهاجرانی از منطقه دیگری بودند، پس از دو-سه نسل زبان و فرهنگ جامعه میزان را می‌پذیرفتند، ولی در سرگذشت این خاندان چنین چیزی نمی‌بینیم. ایمانی همچنین اشعار قطب‌الدین عتیقی را از منابع متعدد خطی جمع آورده است و می‌توان دید در این اشعار نکتهٔ واضحی نیست که کسی با خواندن آن بتواند به تبریزی یا حتی آذربایجانی بودن او پی‌برد. این اشعار را تقریباً به‌تمامی ممکن بود شاعری فارسی‌گو در شیراز یا هرات یا هر فرهنگ‌شهر دیگری سروده باشد و اگر روزی تفاوتی نیز بین شعر هم‌عصر این مناطق یافت شود، سبکی و هنری خواهد بود. از این شباهت و همسانی فرهنگی در مقالهٔ بعدی نمود دیگری در یک سده پس از درگذشت قطب عتیقی می‌بینیم. محسن شریفی صحی، دانش‌آموخته دانشگاه آزاد مشهد، حکایتی از عبدالقدیر مراغی نقل کرده است که تاریخ مرگ سلمان را جز آنچه معروف و پذیرفته بوده می‌نماید. این حکایت همچنین نشان می‌دهد که در دربار تبریز او اخر قرن هشتم، آهنگسازی مراغه‌ای و شاعری ساوه‌ای، به درخواست حاکم، فارسی را برای آفرینش هنری به کار می‌بسته‌اند و در این موضوع هیچ چیز غیرطبیعی‌ای دیده نمی‌شده است. سپس مهدی ییلاقی از دانشگاه فردوسی مشهد، با بررسی منظومه‌ای به نام جلیس المشتاق، چنین پیوستگی‌ای را یک سده بعد از سلمان و مراغی و دو سده پس از عتیقی در شروان نشان داده است. تنها نسخهٔ شناخته شده از این اثر نشان می‌دهد که آن را از اصلی هندی به نظم فارسی درآورده و برای شروانشاهان سروده‌اند و کاتبی هروی کتابتش کرده است و سپس به کتابخانه‌های عثمانی راه یافته است. دربار حاکمان شروان از جهت سلیقهٔ ادبی و زبانی تمایز ویژه‌ای از سایر حکومت‌های زمانه ایشان نداشته و می‌توانسته پذیرای هنرمندان و فرهیختگانی از سراسر جهان فارسی‌زبان باشد.

شاهد انتشار آن باشیم. در دو مین مقاله این بخش نیز احمد رضا قائم‌مقامی از دانشگاه تهران به ریشهٔ خود لغت «آذربایجان» پرداخته و با ترجمهٔ یکی از منابع مفید فرنگی در ادامه نوشتۀ خود، این بررسی را تکمیل کرده است (پیشنهاد ریشه‌شناسی قوم‌گرایانه برای این لغت تکوازه‌های ترکی «آذ + ار + بای + گان» به معنی «پدر توانگر انسان آذو به عبارت دیگر پدر توانگر مبارک» است!). البته قوم‌گرایان کار دیگری نیز می‌کنند و آن جعل اسامی جغرافیایی است. امروز اسامی ای بی‌ریشه و حاصل گرته‌برداری و ترجمة لفظ‌به‌لفظ همچون «صاین‌قالا» به‌جای «شاہین‌دژ» و «قوش‌اچای» به‌جای «میاندواب» حتی به نقشهٔ گوگل راه یافته است و غفلت یا بی‌اعتنایی مراجع سیاسی و فرهنگی ممکن است باعث شود همین نقشه‌ها مبنای استنادات و ادعاهای بعدی شود. ریشه‌های مشترک فرهنگی محدود به قلمرو سیاسی ایران یا حوزهٔ نفوذ زبان فارسی نیست. مثلاً زبان اهالی جمهوری اوستیا، آسی، از زبان‌های ایرانی شرقی شمالی و یادگاری از پیش از مهاجرت ایشان به قفقاز است. در مقالهٔ بعدی این بخش، ریچارد فولتز از دانشگاه کنکور迪ا حماسه‌ها و جامعه این مردم را بررسی کرده است و ریشه‌های مشترک آن‌ها را با داستان‌های ایرانی نشان داده است. این مقاله برای خوانندهٔ ایرانی طعم دیگری دارد و خبر از داستان‌ها و اساطیری آشنا و مشترک می‌دهد. شاید در بررسی‌های بعدی معلوم شود که چقدر از این شباهت‌ها از داشتن ریشهٔ مشترک با حماسه‌های ایرانی ناشی شده است و چقدر از آن‌ها مستقیماً برگرفته از حماسه‌های ایرانی است. از مقالهٔ فولتز همچنین معلوم است که مطالعات و همکاری‌های فرهنگی بین ایران و این خویشاوندان دیرین، با وجود امکان فراوان، چگونه در چنبر ناهمانگی‌ها مانده و پیشرفت کمی داشته است.

آذربایجان و قفقاز. ریشهٔ لغات از آغاز تمدن خبر می‌دهد، ولی پیوستگی آذربایجان و ارّان با ایران اختصاص به گذشته‌های دور ندارد و روندی است مستمر. بخش دوم

۱. محمد رحمانی فر (۱۳۷۹). نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترکهای ایران. تبریز: اختر، ص ۱۸-۱۹.

آن سرزمنی رسمی و رایج‌تر می‌شود، ولی توجه شاهان و فضلای آن دیار به فارسی، و جایگاه ویژه فارسی‌دانان در عثمانی، همچنان پایدار است. تغییراتی که کارکرد و جایگاه فارسی پس از تثبیت ترکی به خود پذیرفت و تأثیری که بر زبان ترکی گذاشت موضوع مهمی است که بررسی آن غالباً در حد اشاراتی کلی، مثلاً در تاثر ترکی عثمانی موسوم به «دیوانی» از فارسی، محدود شده است و سطوح مختلف واژگانی، نحوی، فنی و فرهنگی آن متناسب با اهمیت و وسعت پدیده بررسی نشده است. به‌تبع این نقصه، بهخصوص نقش مردم و حکام آناتولی در گسترش زبان و ادب فارسی به شام و عراق عرب و مصر از سویی و آلبانی و بوسنی و قبرس از سوی دیگر نیز تقریباً به‌کل بررسی‌نشده مانده است. شروح بسیاری که توسعه اتباع عثمانی بر آثار فارسی پدید آمده است در سراسر جهان فارسی‌ماب بی‌نظیر است، ولی هنوز بررسی‌ای نظاممند، این آثار را ذیل زیرگونه‌های ادبی مشخص تقسیم‌بندی و تشریح نکرده است. همچنین چاپ‌های سنگی آثار فارسی، بهخصوص در استانبول و قاهره، حتی کمتر از همتایان هندي این آثار بررسی شده است و عموماً بدون توجه به مختصات خود این آثار، که پنجره‌ای است به درک و دریافت و ذائقه ادبی رجال فرهنگی عثمانی متاخر، به نفع تصحیح‌های انتقادی بعدی کنار گذاشته می‌شود.

تقریباً بدون استننا، اگر محققی بخواهد به آثار هر ادیب دوزبانه‌ای از دوران عثمانی پردازد، فارغ از وزن و ارزش خود آن آثار فارسی و ترکی، با حجم عظیمی پژوهش برآثار ترکی آن فرد مواجه می‌شود و ندرتاً اشاره‌ای به آثار فارسی او می‌یابد. کوشش ایرانیان در بررسی این آثار اغلب صرفاً ادبی بوده و تحلیل جامع تاریخی و بلکه روش دقیق پژوهشی در آن کمتر جای داشته است. چنین مشکلاتی در معرفی تاریخ فارسی در آناتولی گاه باعث کژفهای جامعه غیردانشگاهی از واقعیت تاریخ این منطقه شده است، اگرچه باید گفت که گاهی نیز معلول این کژفهایها و انگیزه‌های سیاسی همراه آن‌هاست. در بخش سوم این ویژه‌نامه - که حجم‌ترین بخش آن نیز هست -

پس از تبدیل زبان ترکی به زبان اول آذربایجان نیز، اهالی این منطقه در بطن فرهنگ ایران می‌زیسته‌اند. سجاد آیدنلو از دانشگاه پیام‌نور اورمیه نمونه‌ای از این حقیقت را با معرفی شاعر و شاهنامه‌خوانی تبریزی از قرن سیزدهم هجری در آخرین مقاله بخش دوم نشان داده است. بر ترکی بودن زبان این شاعر و نقال، ساقی تبریزی، در منابع تأکید شده است؛ با این حال او هنگام نقل شاهنامه گاه چندان تحت تأثیر داستان‌ها قرار می‌گرفته که در مجلس خود بی‌خویشتن می‌شده است. این هم نشان از محبویت شاهنامه در آذربایجان دارد و هم از درهم‌تندگی احساسی اهالی این منطقه با شاهنامه و از ادعای مکرر قوم‌گرایان در «تحمیلی بودن فارسی در آذربایجان، آن هم پس از دوران پهلوی» بسیار دور است.<sup>۲</sup>

آناتولی. این‌که فارسی نه فقط زبان پارسیان دوران باستان یا حتی زبان رسمی ایران، بلکه زبان فرهنگ و هنر و زبان رابط پهنه وسیعی از شرق، از بوسنی تا بنگلادش و حتی چین و هند و چین بوده و بخشی از این جایگاه را تا ابتدای سده بیستم هم حفظ کرده بوده بر کسی از اهل تحقیق پوشیده نیست؛ ولی کل موضع هنوز آنچنان که باید بررسی نشده است. بهخصوص در ترکیه، اگرچه در سال‌های اخیر پژوهش‌های تاریخی باکیفیتی، بهخصوص در زمینه سلجوقیان روم، صورت گرفته است، مشکلات و کاستی‌های فراوانی هم در کار است. اگر هم بی‌رغبتی سیاست‌گذاران به نمایش این تاریخ نبود، تغییر خط و تحول سریع زبان کافی بود که خواندن متون فارسی برای پژوهشگران آن کشور به سرعت دشوار و دشوارتر شود و در نتیجه بخش بزرگی از میراث عظیم فارسی موجود در کتابخانه‌های این کشور نه فقط چاپ و بررسی نشود، بلکه حتی از معرفی و توصیف دقیق محروم بماند. از قرن نهم و با تسلط عثمانیان بر آناتولی، زبان ترکی رفته‌رفته در

۲. کتاب آذربایجان و شاهنامه نوشته سجاد آیدنلو در آذربایجان مورد استقبال فرهنگ‌دستان واقع شده و به ابتکار عده‌ای حتی تاریخ انتشار آن «روز آذربایجان و هویت ملّی ایران» نام گرفته است. متأسفانه مشکلاتی که برای نویسنده معرفی و نقد این کتاب پیش آمد باعث شد که انتشار آن مقاله به شماره بعد موکول شود.

کوشیده‌ایم با این مسائل مواجه شویم.

تاریخ ثبت شده فارسی دری در آناتولی با سلجوقیان آغاز می‌شود. پس از افول سلجوقیان بزرگ در ایران، سلجوقیان روم با آزادی عمل بیشتری به شاهان حماسه ایرانی تشبیه می‌ورزند و از جمله اسامی شاهنامه‌ای مانند کیخسرو و کیقباد بر خود می‌نهند. اگر توضیح این نام‌گذاری‌ها با داعیه‌های سیاسی ممکن باشد، در این‌که فضای فکری و فرهنگی دربار سلجوقیان و امراء دیگر معاصر ایشان کاملاً به ایران پیوسته بوده نمی‌توان شک داشت. در نخستین مقاله این بخش، اندرو پیکاک از دانشگاه سنت اندروز، به سنن ادبی دربار این شاهان می‌پردازد و چهار اثر را که در اوایل قرن هفتم در گونه ادبی نصیحة‌الملوک به حاکمان آناتولی تقدیم شده است بررسی و آبשخورهای فکری ایرانی را در تمام آن‌ها، حتی یکی که به زبان عربی نوشته شده، معزّفی می‌کند. این آثار کاملاً در سپهر معرفتی ایرانی نوشته شده است و حاکمان سلجوقی روم تفاوتی بین خود و سایر حاکمان نمی‌دیده‌اند و در نتیجه تنها با تغییر مهدی‌الیه یک کتاب می‌شد آن را به جای حاکمی در ایران به حاکمی در دیار روم تقدیم کرد. پیکاک نشان می‌دهد که حتی قیصر روم -که همسایه نزدیک ایشان است- نه با دید محلی، بلکه از دید ایرانی و در بافتار شناخته شده سنن روایی و تعلیمی ایرانی از «قیصر» توصیف می‌شود. در دومین مقاله این بخش، مریم میرشمسی، پژوهشگر مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، نمونه‌ای از کوشش برای سرهنگی فارسی را در نیمة سده هفتم در آناتولی نشان می‌دهد که واضح‌آن شانه این است که این نویسنده‌گان خود را صاحب زبان می‌دانسته‌اند و سعی در پیراستن آن از عناصر «بیگانه» داشته‌اند. میرشمسی اشاره کرده است که تنها منظومة حماسی فارسی سره را نیز حکیم آذری تبریزی سروده است و این نشانی دیگر است از حسن صمیمیّت و مالکیّت این ادبی در قبال زبان فارسی.

سه مقاله بعدی این بخش به آثار فارسی دیگری از آناتولی در اوایل قرن هفتم تا نیمه دوم قرن هشتم می‌پردازند. در مقاله نگارنده، توجه فرهنگ‌دوستان شهر کوچک افیون در میانه آناتولی به زبان فارسی بروز یافته است. آثار خطی فارسی کتابخانه گدیک احمد پاشا در این شهر، و از آن جمله از کهن‌ترین نسخه‌های ناصری از میانه قرن هفتم تا شاهنامه‌ای از نیمه دوم قرن یازدهم، این پیوستگی فرهنگی را نشان می‌دهد. این مقاله بر مبنای یکی از نسخ این کتابخانه، فرهنگ عربی-فارسی المرقاة را معزّفی کرده و تعلّق آن را به آذربایجان ایران یا اطراف آن، از جمله شرق

بعد به تفاریق مطالبی در آن نوشته است. اطلاعات فراوان ادبی و زبانی و تاریخی موجود در این جنگ می‌تواند زمینه بررسی‌های فراوان دیگر شود و بهنامی تعدادی از آن‌ها را به دست داده است. همانند کاتب سفینهٔ نوحی...، برای این کاتب پیرو طریقت رفاعیه در میانهٔ قرن هشتم -که در طول چند دهه هیچ اشاره‌ای به مولانا و مولویه نیز نکرده است- آنچه اهمیت داشته موطن و مولد آفرینندگان آثار نبوده است. او آثار شاعران بخارایی و شیرازی را -که به احتمال فراوان ساکن آتش‌های یا دست کم آناطولی بوده‌اند- نیز مانند شاعران اهل آناطولی می‌بیند و بین این افراد، و در واقع بین خود و ایشان، به هیچ تفاوت فرهنگی ای قائل نیست.

یکی از نکاتی که با تمام بدأهتش معمولاً کمتر در نظر گرفته می‌شود پیوستگی روند تحولات فرهنگی پیش و پس از تسلط سلسله عثمانی بر سراسر آناطولی است. چنان‌که مقالات پیش‌گفته نیز بر یافته‌های بی‌شمار قبلی صحه می‌گذارد، فرهنگ ایرانی کاملاً در آناطولی پیشاعثمانی تنبیده است و غریب نیست که انتظار داشته باشیم تعاملات و تأثیرات اصلی عثمانی‌ها نیز در ابتدای تبدیل از حکومت محلی به امپراتوری ای مددعی خلافت اسلامی و حکومت جهانی در همین زمینه فرهنگی رخ دهد. اخیراً پژوهشی دقیق درباره نفوذ جهانی‌بینی تصوف و فرهنگ تیموری در جهان عثمانیان به واسطه مهاجران و شخصیت‌های ایرانی منتشر شده است (نک. ادامه). در همین زمینه، عmad الدین شیخ‌الحکمایی از مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران متن نامه‌ای را منتشر کرده که حاکی از کوشش صوفیان برای ایجاد پیوند میان تیموریان و عثمانی‌ها برای فتح قسطنطینیه است. از نظر این صوفیان و پادشاهان، تفاوتی بین این حاکمان و مردم وجود نداشته جز جغرافیای محل سکونت و سلطنت.

چنان که در ادامه بررسی خواهیم کرد، برخی نویسنده‌گان توجه و علاقه رجال و شاهان عثمانی و در رأس ایشان سلطان سلیمان به زبان فارسی را به انگیزه‌های سیاسی و تبلیغاتی ربط داده‌اند. در مقاله بعدی این بخش، فرقان ایشین از دانشگاه مک‌گیل با بررسی تاریخی که شاه قاسم تبریزی در قرن دهم برای سلطان سلیمان

آناطولی و به زمانی از اواخر قرن هفتم تا اوایل قرن هشتم نشان داده و اختصاصات گویش و زبان مؤلف را بررسی کرده است. شک نیست که المراقة بعدتر در بین ترک‌زبانان مورد توجه قرار گرفته است. تقریباً تمامی نسخ این فرهنگ مالکان ترک‌زبان داشته است. یادداشت‌های این مالکان در جای جای نسخه‌ها نشان می‌دهد که در مقطعی، فاضلان ترک از این فرهنگ برای آموختن فارسی و / یا عربی استفاده می‌کرده‌اند. بررسی خود این یادداشت‌ها می‌تواند پژوهشی مستقل باشد و پرتوی بر روند کوشش اهالی آناطولی در آموختن فارسی بیفکند.

رویکرد مخاطبان ساکن آناطولی به ادب فارسی از این نظر جالب و سزاوار پژوهش‌های بیشتری است. ظاهراً ایشان گاه می‌کوشیده‌اند که گزیده‌هایی از متون ارزشمند فارسی را بیاموزند و چنین گزیده‌هایی را برای خود پیدید آورند. در مقاله بعدی این بخش سید علی میراصلی بر بخشی از آن کوشش‌های نور تابانده است. میراصلی در ادامه پژوهش‌هایش در جنگ‌ها و قالب رباعی، حدس ریتر را درباره یکسان بودن کاتب دو جنگ متعلق به دهه سوم قرن هشتم تأیید کرده و محتویات و ویژگی‌های این دو نسخه را بررسیده است. کاتب این دو مجموعه -که یکی سفینه نوحی و مجموعهٔ روحی نام دارد- برای خود یا دیگری، آثار ارزشمند ادبی و فکری را در دو جلد، یکی به نظم و دیگری به نثر، گرد آورده است. یک منبع نایاب گزیده رباعیات نیز در این اثر باقی مانده است که نمونه‌ای است از آثاری که با بررسی دقیق‌تر این نسخه‌ها می‌توان به آن‌ها دست یافت و تأکیدی بر آن‌چه پیش‌تر در این زمینه گفتیم.

نوع دیگری از مجموعه‌های گزیده‌ای با برنامه مدون و از پیش معلوم، بلکه به نوعی همانند دفتر یادداشت عالم یا ادبی در طول زندگی اش یا بخشی از آن است که از خلال آن می‌توان ذائقه ادبی و مشرب فکری مالک/ کاتب را شناخت و به حیات فکری عصر او راه برد. در مقاله بعدی، احمد بهنامی از فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نمونه‌ای از چنین جنگ‌هایی را معرفی می‌کند. این جنگ -که امروز در کتابخانه لیدن محفوظ است- در آتش‌های تدوین شده است و کاتبی دست‌کم از پایان دهه سوم سده هشتم تا سه دهه

در آستانه قرن چهاردهم هجری و بیستم میلادی، چنین بیان می‌کند که «دیدم که زبان فارسی را از عرفا و ادبای آن دیار طالب و راغب بسیار است».<sup>۳</sup>

نقد و بررسی مجموعه مقالات بخش سوم با برخی آثار تحقیقی که اخیراً در بررسی تاریخ آناتولی منتشر شده در ارتباط تنگاتنگ است. در بخش چهارم، به معروفی و بررسی سه نمونه از این کتاب‌ها پرداخته‌ایم. در نخستین نوشتۀ داوید دوران-گردی، پژوهشگر تاریخ -که حال مقیم تهران است- کتاب اسلام، ادبیات و جامعه در دوران ایلخانی نوشتۀ اندرو پیکاک را معروفی کرده و بر چندین مطلب مهم کتاب پیکاک، که نادرستی برخی پندارهای تکرارشده محققان آناتولی را نشان می‌دهد، انگشت گذاشته است. از خلال آرای پیکاک در بیان دوران-گردی می‌فهمیم او لا نویسنده‌گان آثارشان را در آناتولی به فارسی می‌نوشتۀ اند چون این زبان بوده که محظوظ و پرخواننده بوده‌است؛ ثانیاً این پدیده اختصاص به پایتخت نداشته و در امیرنشین‌های محلی و شهرهای کوچک هم فارسی زبان فرهنگ بوده و حتی گزارش ابن‌بی‌بی از اجباری شدن فارسی در قونیه قصد داشته فاتحان قرامانی را بی‌بهره از تمدن و فرهنگ نشان دهد؛ ثالثاً عصر پدید آمدن برخی از نخستین آثار ترکی اغلب دست کم یک سده قدیم‌تر از واقعیت تخمین‌زده شده است و برخی دیگر از این آثار اساساً وجود نداشته‌اند و باور به وجودشان حاصل بدفهمی مفسران از متن آثار دیگر است؛ و رابعاً فارسی حامل باورهایی مذهبی و صوفیانه بوده که مفصل‌ا در کتاب بررسی شده‌است و به این وسیله نقشی اساسی در اسلامی شدن آناتولی داشته‌است. در بندهای پیشین دیدیم که چندین مقاله این شماره گزارش میراث نیز شواهد و قرائتی در تأیید و تحکیم این نظرات عرضه می‌کنند.

کتاب بعدی را خود اندرو پیکاک، نویسنده نخستین مقاله بخش سوم و کتاب بررسی شده در معروفی پیشین، معروفی کرده‌است. کتاب کریستوفر مارکیه‌ویز، بزنگاه

<sup>۳</sup>. میرزا حبیب اصفهانی (۱۳۹۴). دستور سخن، به کوشش محسن معینی، تهران: نشر چشم، ص. ۱۱.

قانونی نوشته‌است نشان می‌دهد سلیمان بوده که در اقدامی کاملاً سیاسی، سه دهه در برانداختن فارسی و جایگزینی ترکی کوشیده است. جز آن، از بررسی ایشین، هم زمینه‌های فکری صدرصد ایرانی مورخی تبریزی در قرن دهم معلوم می‌شود، هم توجه اهالی پایتخت عثمانی به زبان و ادبیات فارسی، چنان‌که برای متبحران در فارسی در دیوان و مدرسه تقاضایی همیشگی وجود داشت، و هم رواج فارسی چونان زبان ادب و فرهنگ در بغداد و عراق ابتدای قرن دهم. نکته اخیر خود موضوعی است که باید جداگانه در سرتاسر دوران ایلخانی و پساایلخانی و تیموری و صفوی- عثمانی مورد مطالعه قرار گیرد.

واضح است که همچون هر سنت دیرپا و نفوذ فرهنگی ای، نقش فارسی در آناتولی نیز پس از اقدام سلیمان از بین نرفت و تنها تغییر شکل داد. فارسی‌نویسی جای خود را به تأثیر عظیم و عجیب فارسی در ترکی عثمانی، موسوم به «دیوانی» داد، فرهنگ‌های ترکی- فارسی متعدد پدید آمد، نهضت ترجمه از فارسی پا گرفت، و نگاشتن شرح‌هایی به ترکی و گاه به فارسی رونق گرفت. هر یک از این زمینه‌های جدید خود می‌تواند موضوع مجموعه‌ای از پژوهش‌ها باشد. فربیا شکوهی از فرهنگستان زبان و ادب فارسی با بررسی شروعی که بر دیوان عرفی شیرازی نوشتۀ شده‌است و از یک بیت تا تمام دیوان او را در بر می‌گیرد، نشان داده است که چگونه آثاری بیشتر مورد توجه بوده است و زمینه‌هایی برای پژوهش‌های بعدی پیشنهاد کرده است. از این پژوهش معلوم می‌شود که سبک موسوم به هندی نیز در عثمانی مورد توجه بوده است، چنان‌که از تعدد نسخ خطی دواوین شاعران این سبک در کتابخانه‌های آن دیار نیز می‌توان دریافت. درواقع، به رغم تبدیل فارسی به زبانی فرعی و فرهنگی، ارتباط فضلای عثمانی با فارسی‌سرایان و فارسی‌نویسان اعصار بعدی همچنان پویا و دوطرفه بوده و میراث فارسی عثمانی در هیچ مقطعی منجمد نشده است. این نکته را نسخه‌های خطی و چاپ‌های سنگی آثار فارسی قرون دوازدهم به بعد و شهادت منابع متأخر نیز تأیید می‌کند؛ مثلاً میرزا حبیب اصفهانی در مقدمه دستور سخن -که در استانبول نگاشته است- علت تأییف این کتاب را،

می شود که پژوهشگری که قطعاً بهتر از هر کس از توانایی خود برای تصحیح یک دیوان شعر فارسی آگاه است چگونه و چرا این مسئولیت را پذیرفته است و دیگر آرای چنین پژوهشگرانی را چقدر و چرا باید جدی گرفت.

گفتیم پژوهشگری که به تمام منابع درباره آناتولی رجوع کند از اشاره به تحقیقات ترکها در زبان و ادبیات ترکی ناگزیر است. این پدیده در مقالات پیکاک، لوییس و شکوهی نیز به چشم می خورد. وضعیت در تحقیقات ایرانیان بر عکس است. گاه نکاتی ادبی به نظر فضلای ایرانیان بر عکس است. آنها به اشاره‌ای می گذرند، حال آنکه همان نکات می توانند منشأ تحقیقات مستقل تاریخی باشد. مثلاً در مقاله لوییس، به اقتضای سلط او بر زبان و منابع فارسی، به مقدمه‌های طولانی و پرنکته مصححان ایرانی آثار سلطان ولد توجه شده است، اگرچه موضوع واحدی در این مقدمه‌ها به نتیجه قطعی نرسیده است و عملاً اغلب مواد خامی برای تحقیقات بعدی به دست داده اند.

سخنرانی. بخش پنجم و پایانی این ویژه‌نامه سخنرانی پرنکته دکتر محمود عابدی، عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی و استاد دانشگاه خوارزمی، است درباره همام تبریزی. دکتر عابدی در این سخنان نکات متعددی را در زمینه‌های گوناگون ادبی، تاریخی، نسخه‌شناسی و... یکجا بیان کرده و به نوعی زمینه‌هایی برای پژوهش پیش روی محققان نهاده است. تعدد ایده‌ها در چنین بیانات فاضلانه‌ای از سویی و بی‌شمار نوشه‌های بی‌کیفیت که در مجلات متعدد ایرانی چاپ می شود از سوی دیگر، به خصوص برای پژوهشگران غیر ایرانی، یافتن مطالب ارزشمند را در منابع ایرانی دشوار می کند و باعث می شود آنها را کمتر پیگیری کنند و ایرانیان -که باید سرچشمه و معیار تحقیقات ایران‌شناسی باشند- جای خود را به کسانی بسپارند که اگرچه شاید توغل و مهارت ایشان را در زبان نداشته باشند، یک پرسش مشخص را پی می گیرند و به نتیجه می‌رسانند، یا یک پدیده و شخصیت و اثر را در بافتار تاریخی و ادبی آن به دقت معرفی می‌کنند. اگر روش را بر

پادشاهی در اواخر سده‌های میانه در جهان اسلام، با بررسی زندگانی و آثار ادریس بدليسی نشان داده است صوفیان و دیوانیان مهاجر چگونه ایده‌های ایرانی پادشاهی را به دربار عثمانی منتقل کرده‌اند و اثبات کرده است که این دیوانیان تنها بازتاب دهنده اراده حاکمان نبوده‌اند، بلکه در شکل گرفتن آن اراده نیز نقش بنیادی داشته‌اند. بنزگاه پادشاهی... مشخص می‌کند که هویت امپراتوری عثمانی در کجا ریشه دارد و طبیعی است اگر عناصر ایرانی در آن پررنگ باشد. فضای فکری و ادبی‌ای که سلیم اوّل عثمانی در آن بالیده و زیسته در این کتاب به خوبی آشکار می‌شود و از جمله، چنان‌که پیکاک نیز اشاره کرده است، معلوم می‌شود سلطان سلیم شخصاً فارسی را به ترکی ترجیح می‌داده است.

سلیم سلیقه‌ای استثنایی نداشته و ستایش فارسی مضمونی مکرر در آثار ترک‌زبانان آناتولی است، ولی یکی از دعوهایی که به مرور از مقالات آتشین مجلات سیاسی به عالم پژوهش راه یافته این است که هر یک از حاکمان عثمانی که به زبان فارسی و فرهنگ ایرانی توجه نشان داده، هدفی سیاسی داشته است. خواننده کتاب مارکیه‌ویژ ممکن است مشخصاً به یاد بیندیک پری، پژوهشگر مجارستانی، بیفتند که سال‌ها درباره سلیم نوشته و فارسی‌سرایی و فارسی‌دوستی او را سیاسی و تبلیغاتی خواننده است. اگرچه مارکیه‌ویژ در پی این کار نیست، ارجاعات و استدللات او اعتبار چنین نتیجه‌گیری‌هایی را با پرسش مواجه می‌کند. ولی سومین مقاله این بخش مستقیماً آشنایی پری را با زبانی که در اسناد آن مطالعه می‌کند زیر سؤال می‌برد. آنیتا احمدی، دانش‌آموخته دانشگاه تهران، دیوان یا ووز سلطان سلیم به تصحیح پری را به بررسی گرفته و نشان داده است این دیوان از حدائق استانداردهای کیفی بی‌بهره است و علت اصلی این موضوع نیز ناآشنایی مصحح با زبان و ادبیات و مضامین فارسی بوده است که باعث شده به رغم بهره‌مندی از نسخه‌ها و امکانات مناسب و زمان کافی، خطاهای ابتدایی ای تقریباً از همه نوع به متن دیوان سلیم راه یابد و آن را از اقل سطح کیفی لازم، حتی برای به چاپ رسیدن، بی‌بهره کند. خواننده این نقد با این سؤال مواجه

حکومت‌های اتابکان، سلجوقیان بزرگ، غزنویان، صفویان و دیگران نیز طرح کرد. این ویژه‌نامه شماره دومی نیز خواهد داشت که امیدواریم با تمرکز بیشتری بر آذربایجان و نیز با هدف تحلیل تاریخی و ادبی، مجھولات بیشتری را معلوم کند. نگارنده لازم می‌داند از تمام پژوهشگران ارجمندی که این شماره را از حاصل تحقیقاتشان پربارتر کردند و مترجمان کاردانی که این نوشه‌های گاه دشوار را در فرصتی کم به فارسی برگرداندند تشکر کند، و از تمام اهل فضل دعوت می‌کند در شماره دوم این ویژه‌نامه ما را همراهی کنند تا بتوانیم در راه شناختن تاریخ فرهنگ ایرانی گامی برداریم.  
علی شاپوران

فضل و تأمل را بر تبعیق بیفزاییم، و از سوی دیگر با همکاری با پژوهشگران غیرفارسی زبان، کیفیت بررسی ادبی و معنایی و فنی را در کار ایشان ارتقا بخسیم، تحقیقات ادبی و تاریخی از چند جهت سود خواهد برد.

\*\*\*

مجموعه مقالات این ویژه‌نامه به نکته و پرسش زیر می‌انجامد و نگارنده امیدوار است بررسی‌های بعدی بتواند آن را به جوابی قطعی برساند:

امروزه در بسیاری تحقیقات دانشگاهی از عبارت ترکی-فارسی یا Turko-Persian (یا) برای اشاره به آثاری که از دوران غزنوی تا عثمانی و حتی قاجار در پهنه نفوذ زبان فارسی پدید آمده است استفاده می‌شود. ابتدا این نام چنین تعریف و توجیه می‌شود: «آثاری به زبان فارسی که در قلمرو سلسله‌هایی پدید آمده که حاکمانشان نژاد ترک دارند» و این البته ذاتاً ایران ندارد، چرا که تعریف است و دل‌بخواهی، و فرقی نیز به حال هویت ایرانی این آثار ندارد. ولی سپس در توصیف این آثار، ظاهراً بدون اثبات و صرفاً بر مبنای همین نام، عبارت «عناس ترکی» و مانند آن فراوان و به‌واقع بسیار گشاده‌دستانه به کار می‌رود. آنچه به‌خصوص در بخش‌های سوم و چهارم شماره حاضر خواهد خواند در این پرسش را بر روی ما می‌گشاید که «آیا واقعاً باید آثار پدید آمده در قلمرو عثمانی را ترکی-فارسی نامید؟ چه عنصر ترکی‌ای در ادبیات فارسی عثمانی هست، یا چه ویژگی خاصی در این آثار هست که آنها را از مشابهشان در سایر قلمروهای زبان فارسی متمایز کند و بتوان به ترک بودن پدید آورندگان نسبتش داد؟ اگر اعلام تاریخی و جغرافیایی را از هر یک از این آثار، از نصیحة‌الملوک‌های قرن هفتم تا شروح دیوان عرفی قرن دوازدهم، بزداییم، کدام محقق می‌تواند دریابد که این آثار در قلمرو حاکمان ترک و (اگر چنین باشد) توسط ترک‌زبانان پدید آمده است؟ آیا نباید این آثار را تنها "آثار فارسی پدید آمده در قلمرو حاکمان ترک‌نژاد/ترک‌زبان" نامید؟».

اگر به این پرسش پاسخی قانع‌کننده داده شود، آن‌گاه می‌توان مشابه آن را به طریق اولی درباره سلجوقیان روم،



# Table of Contents

## Editorial

- Azarbajian and the History of Persian Language and Culture/ **Akbar IRANI** ..... 3-5

## Introduction

- Persian: the string binding Different Azarbajian and Anatolia Studies together / **Ali SHAPOURAN** ..... 6-13

## The Roots

- The Etymology of Ten Geographical Names Related to Azarbajian / **Ali Ashraf SADEGHI** ..... 14-22  
The Name Azarbajian and a Brief Phonetic Lexical Point / **Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI** ..... 23-29  
The Ossettes and the Persians: Distant Cousins with a Common Ancient Heritage / **Richard Foltz**; Translated by **MohammadTaqi FARAMARZI** ..... 30-40

## Azarbajian and Caucasus

- The Poems of Qutb al-Dīn-i Atīqī of Ahar (Tabriz) / **Behrouz IMANI** ..... 41-57  
On Salmān Sāvajī's Death Date: Did Salmān Die in Safar of 778 A.H? / **Mohsen SHARIFI SAHI** ..... 58-60  
*Jalīs al-Mushtāq*: An Old Romance in Motaqārīb Metre about Transmogrification and Reincarnation / **Mahdi YEILAGHI** ..... 61-76  
Sāqī-yī Tabrizi: A *Naqqāl* (Storyteller) of the *Shāhnāma* from Tabriz in the Qajar Period / **Sajjad AYDENLOO** ..... 77-82

## Anatolia

- Advice for the Sultans of Rum: The “Mirrors for Princes” of Early Thirteenth-century Anatolia / **Andrew C. S. PEACOCK**; Translated by **Shokoofe MAYBODI** ..... 83-109  
Three Letters in “Pure Persian” from Thirteenth-century Anatolia in the Manuscript of *Nāma-yi Salātīn* / **Maryam MIRSHAMSI** ..... 110-117  
Sultān Valad and the Poetical Order: Framing the Ethos and Praxis of Poetry in the Mewlewi Tradition after Rumi (Revised) / **Franklin LEWIS**; Translated by **Manouchehr BIGDELI KHAMSE** ..... 118-134  
A Discussion on the Arabic-Persian Dictionary *al-Mirqāt* Based on Its Oldest Manuscript / **Ali SHAPOURAN** ..... 135-147  
*Safīna-yi Nūhī* va *Majmū'a-yi Rūhī*: Surveying Two Old Persian Collections from Anatolia / **Seyyed Ali MIRAFZALI** ..... 148-160  
The Poems of Persian Composers in Fourteenth-century Anatolia in Âq-Shahr (Akşehir) Collection (MS Or. 1094 Leiden Library) / **Ahmad BEHNAMEI** ..... 161-169  
A Letter from a Kāzirūnī Dervish to the Timurid Abū-Sa'īd, Proposing the Alliance with Ottoman Muhammad I (the Conqueror): a Testimonial for Political Role of Sufis in Fifteenth Century / **Emadoddin SHEYKHOLHOKAMEI** ..... 170-180  
The Politics of Historiography in Süleyman's Court: Shah Qāsim and *Kanz al-Javāhir* / **Furkan İŞİN** ..... 181-190  
An Introduction to Treatises and Interpretations to the 'Urfī-yi Shirazi's *Divan* in Asia Minor / **Fariba SHOKUHI** ... 191-200

## Reviews and Critiques

- A. C. S. Peacock, *Islam, Literature and Society in Mongol Anatolia* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / **David DURAND-GUÉDY** (Review) ..... 201-204  
Christopher Markiewicz, *The Crisis of Kingship in Late Medieval Islam: Persian Emigres and the Making of Ottoman Sovereignty* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / **Andrew C. S. PEACOCK** (Review) ..... 205-206  
A Criticism on the Last Published Edition of The Persian *Divan* of Yavuz Sultān Selīm / **Anita AHMADI** ..... 207-218

## Lecture

- The Poems and the Character of Humām-i Tabrizi and His Ghazal in Sa'dī's *Divan*: The Cultural Binding of Tabriz and Shiraz / **Mahmoud ABEDI** ..... 219-226

**Gozareh-e Miras**  
Quarterly Journal of Textual Criticism,  
Codicology and Iranology  
**Third Series, vol. 4, no. 3 - 4, Autumn 2019 - Winter 2020**  
[Pub. Autumn 2021]  
**Dedicated to History of Persian Language and Culture  
in Azarbaijan, Caucasus, and Anatolia**

**Properietor:**  
The WRITTEN HERITAGE RESEARCH INSTITUTE

**Managing Director & Editor-in-Chief:**  
Akbar Irani

**Assistant Editor:**  
Masoud Rastipour

**Guest Editor:**  
Ali Shapouran

**Managing Editor:**  
Younes Taslimi-Pak

**Cover:**  
Mahmood Khani

**Print:**  
Miras

**No. 1182, Enghelab Ave.,  
Between Daneshgah St. & Abureyhan St.,  
Tehran, Iran**

**Postal Code:** 1315693519  
**Tel:** 66490612, **Fax:** 66406258  
**Website:** [www.mirasmaktoob.ir](http://www.mirasmaktoob.ir)  
**E-mail:** gozaresh@mirasmaktoob.ir

| Dedicated to History of Persian Language and Culture in Azarbaijan, Caucasus, and Anatolia |

## Table of Contents

### Editorial

- Azarbaijan and the History of Persian Language and Culture / Akbar IRANI ..... 3-5

### Introduction

- Persian: the string binding Different Azarbaijan and Anatolia Studies together / Ali SHAPOURAN ..... 6-13

### The Roots

- The Etymology of Ten Geographical Names Related to Azarbaijan / Ali Ashraf SADEGHİ ..... 14-22  
 The Name Azarbaijan and a Brief Phonetic Lexical Point / Seyyed AhmadReza QAEEMQAQAMI ..... 23-29  
 The Ossettes and the Persians: Distant Cousins with a Common Ancient Heritage / Richard FOLTZ; Translated by MohammadTaqi FARAMARZI ..... 30-40

### Azarbaijan and Caucasus

- The Poems of Qutb al-Dīn-i Atīqī of Ahar (Tabriz) / Behrouz IMANI ..... 41-57  
 On Salmān Sāvajī's Death Date: Did Salmān Die in Safar of 778 A.H? / Mohsen SHARIFI SAHI ..... 58-60  
*Jalīs al-Mushtāq*: An Old Romance in Motaqārīb Metre about Transmogrification and Reincarnation / Mahdi YEILAGHI ..... 61-76  
 Sāqī-yī Tabrizi: A *Naqqāl* (Storyteller) of the *Shāhnāma* from Tabriz in the Qajar Period / Sajjad AYDENLOO ..... 77-82

### Anatolia

- Advice for the Sultans of Rum: The "Mirrors for Princes" of Early Thirteenth-century Anatolia / Andrew C. S. PEACOCK;  
 Translated by Shokoofe MAYBODI ..... 83-109  
 Three Letters in "Pure Persian" from Thirteenth-century Anatolia in the Manuscript of *Nāma-yi Salātīn* / Maryam MIRSHAMSI ..... 110-117  
 Sultān Valad and the Poetical Order: Framing the Ethos and Praxis of Poetry in the Mewlewi Tradition after Rumi (Revised)/  
 Franklin LEWIS; Translated by Manouchehr BIGDELI KHAMSE ..... 118-134  
 A Discussion on the Arabic-Persian Dictionary *al-Mirqāt* Based on Its Oldest Manuscript / Ali SHAPOURAN ..... 135-147  
*Safīna-yi Nūhī va Majmū'a-yi Rūhī*: Surveying Two Old Persian Collections from Anatolia / Seyyed Ali MIRAFZALI ..... 148-160  
 The Poems of Persian Composers in Fourteenth-century Anatolia in Āq-Shahr (Akşehir) Collection (MS Or. 1094 Leiden Library) / Ahmad BEHNAMI ..... 161-169  
 A Letter from a Kāzirūnī Dervish to the Timurid Abū-Sa'īd, Proposing the Alliance with Ottoman Muhammad I (the Conquerer): a Testimonial for Political Role of Sufis in Fifteenth Century / Emadoddin SHEYKHOLHOKAMEI ..... 170-180  
 The Politics of Historiography in St̄ileyman's Court: Shah Qāsim and *Kanz al-Javāhir* / Furkan İŞİN ..... 181-190  
 An Introduction to Treatises and Interpretations to the 'Urfi-yi Shirazi's *Divan* in Asia Minor / Fariba SHOKUHI ..... 191-200

### Reviews and Critiques

- A. C. S. Peacock, *Islam, Literature and Society in Mongol Anatolia* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / David DURAND-GUÉDY (Review) ..... 201-204  
 Christopher Markiewicz, *The Crisis of Kingship in Late Medieval Islam: Persian Emigres and the Making of Ottoman Sovereignty* (Cambridge: Cambridge University Press, 2019) / Andrew C. S. PEACOCK (Review) ..... 205-206  
 A Criticism on the Last Published Edition of The Persian *Divan* of Yavuz Sultān Selīm / Anita AHMADI ..... 207-218

### Lecture

- The Poems and the Character of Humām-i Tabrizi and His Ghazal in Sa'dī's *Divan*: The Cultural Binding of Tabriz and Shiraz / Mahmoud ABEDI ..... 219-226